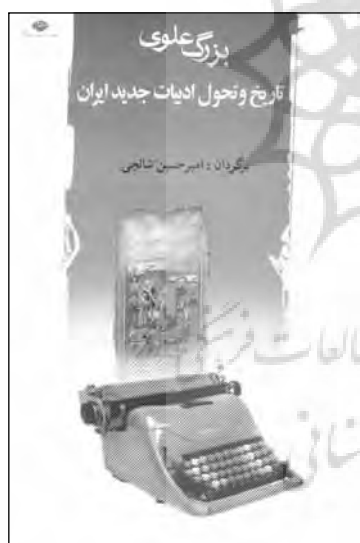


در جستجوی زمان از دست رفته

نقدی بر کتاب تاریخ و تحوّل ادبیات جدید ایران

علیرضا صدیقی*



تاریخ و تحوّل ادبیات جدید ایران

نویسنده: بزرگ علوی

مترجم: امیر حسین اکبری شالچی

چاپ اول، ۱۳۸۶، انتشارات نگاه، ۳۸۹ صفحه

کتاب‌هایی که بعداً نوشته شدند، این مزیت را بخشید که دقیق‌تر و جامع‌تر از کتاب «تاریخ و تحوّل ادبیات جدید ایران» باشند. ترجمه این کتاب در ایران و ورود آن به بازار نشر در سال ۱۳۸۶ منظر جدیدی را در برابر خواننده پدیدار نمی‌سازد. بی‌گمان ترجمه این کتاب، اندکی پس از انتشار آن به زبان آلمانی، می‌توانست بسیار مفیدتر واقع شود.

به هر روی هدف علوی آشنا کردن مخاطبان با تغییرات و چهره‌های تحوّل‌ساز ادبیات معاصر تا اوایل دوران پهلوی دوم است. او بررسی خود را از کمی بیشتر یعنی زمان کشته شدن

بزرگ علوی کتاب تاریخ و تحوّل ادبیات جدید ایران را به سال ۱۹۵۷ در دانشگاه همبولدت در برلن شرقی نوشت. دانشگاه مذکور به سبب نوشتن این کتاب به علوی درجه پرفسوری اعطا کرد. کتاب در روزگار خود مقبولیت فراوان یافت و این نکته بسیار مهمی است، اما آنچه غریب می‌نماید ترجمه آن پس از پنجاه سال، در دوره‌ای است که انواع و اقسام کتاب و نوشته درباره موضوع مورد بحث وجود دارد.

فصل تقدّم علوی در ورود به مطالبی که در روزگارش به سبب کمبود منابع و دوری نویسنده از ایران، دشوار می‌نمود، بر کسی پوشیده نیست، اما گذشت روزگار، دسترسی به منابع بیشتر، به

برخلاف شعر در بخش داستان دست علوی پرت‌تر می‌نماید. نقد‌ها دقیق‌تر و حاصل‌آشنایی نویسنده با داستان است.

اگر در بخش شعر محتوای سیاسی و اجتماعی، مهم‌ترین دلیل نوجویی دانسته شده، در بخش داستان معمولاً به هر دو بُعد صورت و محتوا و اسباب و ملزومات هر یک توجه شده است.

در بخش داستان معمولاً به هر دو بعد صورت و محتوا و اسباب و ملزومات هر یک توجه شده است. با این حال انتخاب‌های علوی در این بخش نیز ناقص بوده، از کنار برخی از نام‌ها می‌گذرد. شاید یکی از مهم‌ترین آنها، نام خود بزرگ علوی باشد.

یکی از اشکالاتی که مترجم محترم کتاب و پیش از ایشان برخی از منتقدان نیز بدان اشاره کرده‌اند، نبود نامی از نویسنده کتاب، یعنی بزرگ علوی، در میان نام نویسندگان دیگر است. ظاهراً نویسنده به سبب تواضع از نشان دادن میزان تأثیر خود بر ادب معاصر پرهیز کرده است. به نظر مترجم کتاب، این کار در میان آلمانی‌ها نه تنها خوب نیست، بلکه به دورویی و نداشتن اعتماد به نفس تعبیر می‌شود.

از سوی دیگر، تحلیل ادبیات داستانی بر پایه مسائل سیاسی و اجتماعی، گاه سبب شده است تا با تمام دقتی که در این بخش هست برخی از قضاوت‌های علوی تأمل لازم را نداشته باشد. برای مثال وقتی علوی پیشتر ریشه‌های تجدّد را در نثر فارسی، نشان داده، دیگر نباید درباره جمال‌زاده بگوید: «یکی بود یکی نبود در برگرفته شش داستان است که تصویری سنجش‌آمیز و واقع‌گرایانه از شهروندان خود به ما می‌دهد، یعنی از همان کسانی که تا آن زمان هیچ کس از نگاه ادبی به آنان نپرداخته بود و آیین‌ها، بینش‌ها، خوبی‌ها و کاستی‌هایشان را باز نگشوده بود.»

وقتی با همین نگاه داستان حاجی‌آقای هدایت را هم نقد می‌کند، آن را یکی از پیشروانه‌ترین داستان‌های هدایت می‌خواند و می‌گوید: «در آن با تندی بی‌پیشینه‌ای پرده از چهره یک قدرتمند بی‌وجدان که نمونه‌ای بجا برای هم‌رده‌ای خود است، برگرفته تا آشفستگی زدایش ناپذیر فرومایگی، آزمندی به قدرت و پول، تباهی و چاپلوسی را به نمایش بکشد.» (ص ۲۶۲) در حالی که حاجی‌آقا در میان آثار هدایت بسیار ضعیف است.

۱-۲- یکسونگری و بی‌توجهی به ملاک‌های علمی

بزرگ علوی دغدغه‌های میهنی دارد و این نکته باعث آمده است که گاه از حد اعتدال علمی خارج شده، نظریاتش رنگ تعصب به خود بگیرد. برای مثال علوی به پیروی از برخی، وزن شعر فارسی را عربی می‌داند. و از این‌رو تغییر وزن از عروضی به هجایی را در

ناصرالدین شاه آغاز و نویسندگانی را که به ساده شدن نثر کمک کردند، معرفی می‌کند. پس از آن با تقسیم مطالب کتاب به دو بخش شعر و نثر ویژگی‌های هر دوره را بررسی می‌کند و سپس به معرفی نویسندگان، شاعران و آثارشان می‌پردازد. عمده‌ترین ملاک علوی در بحث از تحولات، بیرون آمدن از فضاهای نوشتاری و سرایشی گذشته و پرداختن به زندگی و مصادیق آن به خصوص مسائل سیاسی، ظلم طبقات حاکم بر مردم و مبارزات آنان است. از این‌رو در تحلیل‌ها مسائل، تغییر و تحولات سیاسی و شرایطی که طبقه حاکم برای مردم و کشور به وجود آورده‌اند بسیار اهمیت می‌یابد.

کتاب «تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران» در برخی موارد اشکالاتی دارد. برخی از اشکالات به نویسنده و برخی نیز به مترجم کتاب مربوط است.

۱- عمده‌ترین نکات مربوط به نویسنده

۱-۱- روش برگزیده

چنان که آمد عمده‌ترین ملاک علوی در تحلیل مطالب توجه به مسائل سیاسی است. این ملاک، نام برخی از شاعران و نویسندگان را از چشم او دور داشته است. علوی خود نیز در پایان کتاب به این مسئله اشاره کرده، درباره علت آن می‌گوید در آثار این دسته چیز تازه‌ای نیافته‌ام. گذشته از این هدف من نشان دادن تصویری از کوشش‌های مردم و آگاهی‌شان بوده است.

اگرچه علوی شاعران را به سنتی و نوگرا تقسیم کرده است، در معرفی شاعران و نویسندگان و آثار آنها مرزبندی مشخصی ندارد، به همین دلیل نام کسانی چون ابراهیم پورداود را در دوره مشروطه در کنار نام کسانی چون میرزاده عشقی، فرخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی و نام کسی چون شهناز اعلامی را در کنار نام شاعرانی چون فریدون توللی، نادرپور و ابتهاج آورده است. و این خود گونه‌ای آشفستگی را در کتاب سبب شده است. ملاک نو بودن در نگاه علوی، سر و کار داشتن اثر با زندگی مردم و اثرگذاری آن بر رویدادهای زمانی و سلیقه مردم است. (ص ۷۷)

برخلاف شعر در بخش داستان دست علوی پرت‌تر می‌نماید. نقد‌ها دقیق‌تر و حاصل‌آشنایی نویسنده با داستان است. اگر در بخش شعر محتوای سیاسی و اجتماعی، مهم‌ترین دلیل نوجویی دانسته شده،

یکی از اشکالاتی که مترجم کتاب و پیش از ایشان برخی از منتقدان نیز بدان اشاره کرده‌اند، نبود نامی از نویسنده کتاب، یعنی بزرگ علوی، در میان نام نویسندگان دیگر است. ظاهراً نویسنده به سبب تواضع از نشان دادن میزان تأثیر خود بر ادب معاصر پرهیز کرده است. به نظر مترجم کتاب، این کار در میان آلمانی‌ها نه تنها خوب نیست، بلکه به دورویی و نداشتن اعتماد به نفس تعبیر می‌شود

شعر برخی، درآمدی خوب برای شتاب دادن به پیشرفت شعر فارسی می‌خواند. (ص ۱۸۸) زیرا وزن هجایی، وزن شعر ایران پیش از اسلام است، اما توضیح نمی‌دهد چرا و چگونه این اتفاق می‌افتد. از طرف دیگر این پرسش به ذهن می‌رسد که چرا علوی به تغییرات مربوط به زبان در شعر ایرج میرزا، قالب و نوع توصیف در شعر بهار و رشید یاسمی، قالب و طرح مسائل اجتماعی و انسانی در شعر پروین اعتصامی^۲ اشاره‌ای نکرده است. به نظر می‌رسد تعصبات ملی به نوعی در این تحلیل دخیل بوده‌اند.^۳

علوی کار نیما را آزاد کردن شعر از قانون‌های فسیل شده عروض می‌داند (ص ۳۰۵) به پنداشت او کوتاهی و بلندی مصراع‌ها شعر را از فضای گذشته خارج می‌کند. این قضاوت از ناآشنایی او با کار نیما هم حکایت می‌کند. زیرا «نیما که به تک‌بعدی بودن کار هم عصرانش در عرصه تجدّد پی برده بود، کوشید تا ترکیبی اعتدالی میان همه عناصر ساختمان شعر به وجود آورد، شعری بسراید که از عواطف انسان عصر او سخن بگوید و این عواطف با تصاویر و ایمازهایی عرضه شود که تکراری نباشد»^۴. «در شعر نیما چگونه دیدن اهمیت دارد»^۵ علوی از نگرش تازه نیما در سیر تکوین شعر - که «خود از نگرشی تازه به جهان سرچشمه می‌گرفت و منجر به پیوند جانشینی میان عین و ذهن و معقول و محسوس می‌شد» - درمی‌گذرد و به کوتاهی و بلندی مصراع‌ها بسنده می‌کند و از خود نمی‌پرسد چرا شاعرانی که رمز و راز کار نیما را درنیافته، تنها به کوتاهی و بلندی مصراع‌ها اکتفا کردند، مقبولیتی چون نیما نیافتند؟

در ادامه نگاه ملی‌گرایانه درباره انتخاب نام نیما می‌نویسد: «نامی که وی بر خود گذاشته «نیما»، نام یکی از فرمانروایان بومی مازندران (اسپهبدان تبرستان) بوده، و یوشیج یعنی اهل یوش که مرکز ناحیه‌ای در استان نامبرده است و این خود نشانگر گرایش سراینده جوان به پس‌زنی همه چیزهای عربی و بزرگداشت فرهنگ ایران باستان است.» (ص ۳۰۴) به نظر می‌رسد چنین نگاهی بسیار افراطی باشد.

۲- عمده‌ترین نکات مربوط به مترجم

در این بخش به نمونه‌هایی از اشکالات موجود در متن مترجم اشاره می‌شود. بدیهی است نقد این ترجمه خود مجال جدی‌گانه می‌طلبد که متخصصان ترجمه باید بدان بپردازند.

۱-۲- اشکالات دستوری و نگارشی

برخی از اشکالات بسیار و پراکنده در سراسر کتاب به قرار زیر است:

۱-۳- کم‌توجهی به ادب کلاسیک

یکی از ایرادهای مترجم به علوی، کم‌توجهی و تقریباً بی‌توجهی ایشان به ادبیات کلاسیک است. به نظر مترجم محترم،



بزرگ علوی

- اندیشه کاران می‌خواهند برای باز هم با بالا نگه‌داشتن روحیهٔ میهن‌پرستی همه تاریخ کهن را در برابر چهره شهروندان گذرانند. (ص ۱۹۰) که ظاهراً گذارند باید باشد.

- ملی‌گرایی تازه بیدار شده و ایرانیان را به سوی رمانتیک می‌کشاند. (ص ۱۹۰)
- در این میانه باید آزمندی شاه را که در این میانه زمین‌دار بزرگی شده بود... (ص ۲۰۳)

- بی‌شک او با این کار در تواناسازی زبان پارسی کارگر افتاده کرده (ص ۲۲۱)

اهداف نوشتن کتاب زبانی را برگزیده است که در بسیاری موارد نازیبا و ملالت‌آور است. در زیر به برخی از اشکالات حاصل از سرهنویسی اشاره می‌شود.

۲-۳-۱- نامفهوم بودن جملات:

- یکی از ریشه‌های درخت دنباله یابنده زبان مادری خود را کاشته... (ص ۲۲۱)

- کتاب دساتیر که دربرگیرنده زبان اختراعی نویسنده خود است، سرچشمه واژگان اصیل پارسی میانه آنان بود. (ص ۲۸۸)

- همزمان با این که نیما یوشیج شاعر پر استعداد با هستی‌شایستگی، در گزاره واژگانی واپسین و لطیف‌ترین پنداشت‌هایش دچار لغزش می‌شد، ما شهریار را در پیش روی خود داریم. (ص ۳۰۸) (مترجم محترم هستی را به معنی وجود و گزاره را به معنی عبارت گرفته‌اند با این همه باز معنای عبارت روشن نیست).

ابهام موجود گاه به واسطه بهره‌گیری از جملات تو در تو به وجود می‌آید.

- تاریخ سیستان همچنین از نگاه درونۀ پری که از رویدادهای تاریخی این داستان که برای بررسی تاریخ ایران ارزشمندند، پرارزش است. (ص ۲۷۸)

۲-۳-۲- پیشنهاد معادل جدید برای واژگان و اصطلاحات معمول:

مترجم محترم در برخی موارد معادل‌هایی نازیبا برای واژگان معمول و پرکاربرد در ادبیات پیشنهاد کرده‌اند. **کهداستان** و

۲-۲- بی‌توجهی به کاربرد درست واژگان

با وجود هم مترجم محترم برای سرهنویسی، گاه واژگانی که حاصل گرت‌برداری نادرست است وارد زبان ترجمه شده، از آن جمله واژه بی‌تفاوت در عبارت زیر است.

- نشانگر خورسندی، ناخورسندی یا بی‌تفاوتی او در برابر درونه ساخت آنهاست. (ص ۲۶۰)

بی‌دقتی در ترجمه گاه به دریافت نادرست مترجم از متن برمی‌گردد. برای مثال مؤسسه‌ای که جمال‌زاده در آن به کار مشغول بوده، دیوان کار جهانی ترجمه گردیده که ظاهراً باید دیوان جهانی کار یا مؤسسه بین‌المللی کار باشد. (ص ۲۱۹)

کاربرد غیر عادی افعال

- این راه باید پس از آن برای پرکردن درزها، کشیده شده بوده باشد. (ص ۲۸۶)

- در جوانی بنگشتیان آتشی‌ی بوده بودند. (ص ۲۷۱)

۳-۳- سرهنویسی

انتخاب چنین زبانی برای ترجمه کتابی که سعی دارد نوگرایی و عوامل آن را در نثر معاصر نشان دهد از مقولهٔ درک نکردن سبک نویسنده و انتقال آن به زبان مقصد است. بزرگ علوی در کتاب، نویسنده‌گانی را که از دشوارنویسی گذشته فاصله گرفته و به زبانی آشنای مردم نوشته‌اند، ستوده است اما مترجم محترم بی‌توجه به

یکی از ایرادهای مترجم به علوی، کم‌توجهی و تقریباً بی‌توجهی ایشان به ادبیات کلاسیک است. به نظر مترجم محترم، علوی بنیادهای ادبیات جدید را در ادب کهن نشان نمی‌دهد. این ایراد کاملاً درست است، اگرچه مترجم محترم این نقص را در روش برگزیده علوی و توجه او به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌داند نه در ناآشنایی نویسنده با ادب کهن

تا ایران را درسته فرو دهد. (ص ۳۵۱)

۲-۶- استفاده از تاریخ میلادی

از آن جایی که کتاب برای مخاطبان غیر ایرانی نوشته شده، طبیعی است که در نقل مطالب از تاریخ میلادی استفاده شده باشد، اما مترجم محترم در بیشتر موارد همان تاریخ‌های میلادی را در متن آورده‌اند، در حالی که حداقل در پراگماتر می‌بایست تاریخ هجری را نیز ذکر می‌کردند تا ارتباط خواننده ایرانی دائم با متن قطع نشود.

در پایان ضمن تذکر مجدد این نکته که مترجم محترم باید در یکدست کردن و پیراستن متن اهتمام لازم را به عمل آورد، سخنان بزرگ علوی را درباره ترجمه شعر پوشکین به زبان تاجیکی نقل کرده، به قاعده قیاس آن را قضاوت علوی درباره ترجمه کتاب خود بیندازیم. این ترجمه از ابوالقاسم لاهوتی است.

علوی می‌نویسد: «عیسایف می‌گوید بیرون دادن این سرایش به پارسی پدیده‌ای شادی‌آفرین در زندگی فرهنگی مردم ایران است (اما) احساس می‌کنم وظیفه‌ام است که استوار سازم درست عکس این است... این بر ارزش و اعتبار لاهوتی در ایران آسیب زده، زبان پارسی وی ساختگی، نامفهوم و بیشتر ناسرایشی است.» (ص ۱۸۲)

پی‌نوشت:

- * عضو هیأت علمی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- ۱. مترجم کتاب به سبب فروتنی نویسنده، و برای جبران این نقص بخشی از مقدمه را به زندگی بزرگ علوی اختصاص داده است.
- ۲. ر.ک: محمدرضا شفیعی کدکنی، ادوار شعر فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷.
- ۳. برخلاف نظر علوی برخی برآنند که وزن شعر فارسی با وجود اشتراکاتی که در اصطلاحات با عروض عرب دارد، ریشه عربی ندارد حتی برخی نیز عروض عربی را متأثر از وزن شعر فارسی دانسته‌اند. ر.ک: تقی وحیدیان، حرف‌های تازه در ادب فارسی، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی اهواز، ۱۳۷۰، صص ۴۵ - ۳۱.
- ۴. محمدرضا شفیعی کدکنی، پیشین، ص ۱۰۸.
- ۵. تقی پورنامداریان، خانه‌ام ابری است، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸.

مهداستان در برابر داستان کوتاه و رمان از این دست است. با این همه ایشان خود نیز گاه از همان واژگان معمول استفاده کرده و از این منظر دودستگی در ترجمه نیز به وجود آورده‌اند. (برای مثال نک: استفاده از داستان کوتاه به جای واژه کهداستان در ص ۲۱۸) بر بنده پوشیده است استعمال واژه‌هایی از این دست در سال ۱۳۸۶ چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

۲-۳-۳- معنی کردن واژگان سره در پراگماتر:

مترجم محترم معمولاً واژگان غریب به کارگرفته در متن را در پراگماتر معنی می‌کنند. صرف‌نظر از درستی یا نادرستی این شیوه، در این کار هم روال واحدی در پیش گرفته نشده است. گاه بلافاصله و گاه پس از چندبار استفاده از یک کلمه معنای آشنای آن در پراگماتر ذکر می‌شود. مترجم محترم گاه از یاد می‌برد که واژه‌ای را پیشتر معنا کرده‌اند، به همین دلیل پس از استفاده چندباره آن، دوباره معنای کلمه را در پراگماتر می‌آورند. واژه دستینه (امضا) از این دست است. گاه نیز مترادف واژه را در کنار آن می‌آورند، مترادفی که پیش از این در پراگماتر ذکر شده بود. (ر.ک: پسندش و تصویب در ص ۲۶۴)

۲-۴- لفظ‌پردازی نابجا:

این لفظ‌پردازی گاه باعث ابهام در دریافت معنا نیز می‌شود. - دیگران دستگیر شدند یا مورد بدرقتاری نهاده گشتند. (ص ۴۸) - نثرنویسان این سزاواری را دارند که بر تخت سرایش بنشینند. (ص ۵۶) - نخستین مجموعه کهداستانی او... گسترش‌یابی نثرش را خریده است. (ص ۲۲۵)

۲-۵- یکدست نبودن نثر:

مترجم محترم گاه در کنار استفاده از واژگان سره و غریب به واژگان و اصطلاحات عامیانه نیز توجه نشان می‌دهد. و ناهمگنی نثر را دوچندان می‌کند. - ما به جیک و پوک او دلپستگی چندانی نداریم. (ص ۲۳۲) - و بر این باور است که فرهنگ اروپایی می‌تواند و آماده است